



نگاهی به روند دگرگونی جهان و نسبت آن با تقسیم کار گسترده میان معاندان جمهوری اسلامی ایران

ضلع بیرونی آشوب‌ها کجا رانشانه گرفته بود؟

گزارش تحلیلی

سمیرا کریم‌شاهی

دانش‌آموخته مطالعات غرب آسیا

در طول یک سال گذشته آمریکا همواره تلاش کرده با نمایش های رسانه ای، القا کند که هیچ چیز دربارۀ

وضعیت این‌ کشور در عرصه بین الملل عوض نشده

است! برای مثال تور تابستانه جو بایدن رئیس جمهور آمریکا به منطقه غرب آسیا در حالی بدون نتیجه ملموس به پایان رسید که پیش از آن با دو پرونده انرژی و امنیت، مانور بسیاری روی این سر داده شد تا کاخ سفید بتواند ثابت کند همچنان غرب آسیا روی فرمان دولتمردان آنها می‌چرخد. در بخش امنیتی، رژیم صهیونیستی در آستانه سفر بایدن به تکاپوی ایجاد ائتلاف نظامی ضد

ایران افتاد تا با حضور هیأت امریکایی، امضای توافق آن را جشن بگیرند که با عدم استقبال کشورهای منطقه این پروژه شکست خورد. در بخش انرژی، امریکا نتوانست به توافق مورد نظر با کشورهای حاشیه خلیج فارس مبنی بر میزان افزایش تولید نفت و گاز دست یابد تا تبعات جنگ اوکراین بیش از پیش دامنگیر جبهه غربی شود.سفر اخیر بایدن به کی یف هم با انبوهی از اهداف تحقق‌نیافته غرب و ایالات متحده در اوکراین، یک بار



ایرانIranDaily Newspaper

پروژه بی‌نیات سازی ایران

برنامه دشمن این است که جغرافیای ایران صرفاً با یک عامل مهم در عصر رقابت‌کریدوری به حاشیه‌رانده شود و آن هم ناامن‌سازی ایران و کشتادن دامنه آن از تهران تا شرق مدیترانه است.

دیگر بحث افول ابرقدرتی ایالات متحده امریکا را بر سر زبان‌ها انداخت. نظم جهانی از دوران سلطه یک‌بازیگرواحد، به دوران رقابت و حتی نزاع بازیگران متعدد در حال تغییراست که تحول مهم این دوران، ظهور و پویایی بازیگران منطقه‌ای است که به دنبال افزایش وزن جایگاه خود در معادلات جهانی هستند. جایگاه استراتژیک غرب آسیا همواره این منطقه جغرافیایی را به رکن مهم تعیین سیاست‌های جهانی تبدیل ساخته تا مفهوم ژئوپلیتیک بیش از هر منطقه‌ای در غرب آسیا نمود داشته باشد.

غرب آسیا و گسل‌های ژئواستراتژیک

گسل‌های ژئواستراتژیک اشاره به نزاع کلان دو جبهه غرب و شرق در سطح جهانی دارد که باعث شکل گرفتن دو گسل و کانون‌گیری دو جبهه شده است. یک قلمرو تقابل در حد فاصل اقیانوس آرام در دو خشکی امریکا و شرق آسیا قرار دارد و گسل مهم‌تر و با ضریب فعالیت بیشتر، گسل اوراسیا و تقابل جبهه غرب و ناتو در برابر جبهه شرقی است.

هر چند از چین و روسیه به عنوان مهم‌ترین بازیگران تقابلی در جبهه‌بندی کلان این دو گسل یاد می‌شود، اما منطقه غرب آسیا بخش مهم و حیاتی گسل اوراسیا را تشکیل می‌دهد و کنشگری بازیگران این منطقه به معنای تأثیرگذاری مستقیم بر تغییرات نظم جهانی و قلمروی ژئوپلیتیکی گسل اوراسیاست. ابتدا قدرت‌های استعمارگر غربی و سپس امریکا در تاریخ یکصد سال گذشته با سه رخداد(۱) قرارداد سایکس‌پیکو، (۲) تشکیل رژیم جعلی صهیونیستی در منطقه و (۳) اشغالگری امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و تحمیل ارزش‌های لیبرالی، زیست و استقلال ملت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا را مورد سلطه خود قرار داده‌اند.

در زمان کنونی و با تضعیف جایگاه امریکا، طرح جدیدی با همکاری هم‌پیمانان منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفته تا فضای کنشگری خود در منطقه را در دگرگونی‌های پیش رو هم حفظ کنند.

تیم مارشال نویسنده کتاب‌های «جبر جغرافیا» و «قدرت جغرافیا» که به تأثیر عامل جغرافیا در سیاست می‌پردازد در اثر نخست خود، جمله قابل تأملی را برای منطقه غرب آسیا مطرح می‌کند: «اروپایی‌ها با جوهر روی نقشه این منطقه خط کشیدند و مصنوعی‌ترین مرزهای دنیا را تشکیل دادند. اکنون کوششی در جریان است که این خطوط را نو یا خون بکشند.»

اهمیت جایگاه ایران

جبهه غربی و عبری-عربی با ماهیت نظامی-امنیتی در رویایی با ایران و محور مقاومت در مناطق درگیری متعدد شرق مدیترانه و جنوب خلیج فارس شکست خورده است. طرف غربی، چاره مواجهه با دست برتر ایران در قدرت سخت را در تحریم و تروریسم اقتصادی دید. اما در سال‌های اخیر با ظهور نشانه‌های افول ساختار تک قطبی و افزایش نفوذ اقتصادی بازیگرانی همچون چین در غرب آسیا و جبهه تقابلی اوراسیا چنین گرانی را برای امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای اش ایجاد کرده که ایران بتواند جنگ اقتصادی را همچون جنگ



تیم مارشال نویسنده کتاب‌های «جبر جغرافیا» و «قدرت جغرافیا» که به تأثیر عامل جغرافیا در سیاست می‌پردازد در اثر نخست خود، جمله قابل تأملی را برای منطقه غرب آسیا مطرح می‌کند: «اروپایی‌ها با جوهر روی نقشه این منطقه خط کشیدند و مصنوعی‌ترین مرزهای دنیا را تشکیل دادند. اکنون کوششی در جریان است که این خطوط را نو یا خون بکشند.»

تیم مارشال نویسنده کتاب‌های «جبر جغرافیا» و «قدرت جغرافیا» که به تأثیر عامل جغرافیا در سیاست می‌پردازد در اثر نخست خود، جمله قابل تأملی را برای منطقه غرب آسیا مطرح می‌کند: «اروپایی‌ها با جوهر روی نقشه این منطقه خط کشیدند و مصنوعی‌ترین مرزهای دنیا را تشکیل دادند. اکنون کوششی در جریان است که این خطوط را نو یا خون بکشند.»

نهاد‌های مشاوره‌ای دولتی وجود داشت مواردی نیز به صورت خاص محل پژوهش و تهیه گزارش قرار گرفت. گزارش‌هایی که بزودی انتشار خواهد یافت.

نهاد‌های مشاوره‌ای دولتی که محل مطالعه قرار گرفت، هر کدام زمینه و تاریخچه متمایزی داشتند؛ با اینهمه به برخی مؤلفه‌های چهارچوب ارزیابی پاسخ یکسانی می‌دادند. تفسیر اطلاعات جمع‌آوری شده بیانگر مجموع آسیب‌هایی شد که هر نهاد مشاوره سیاستی دولتی را تهدید می‌کند.

یک لقمه برای هاضمه قوی دیوانسالاری

نهاد‌های مشاوره سیاستی در انرهمجواری خود با بوروکراسی بسیار مستعد هم‌زن شدن با آن هستند. تقریباً فاصله بین یک نهاد مشاوره‌ای نسبتاً موفق از یک نهاد دیگر نسبت روشنی با تلاش آن نهاد برای دوری از ورطه دیوانسالاری دارد. بوروکراتیک شدن یک نهاد مشاوره سیاستی دولتی در چند مورد قابل توضیح است:

۱-بی‌رغبتی نسبت به توسعه ظرفیت‌ها

ظرفیت سیاستی معنای وسیعی دارد. می‌توان آن را به عنوان منایعی که برای اثربخشی لازم داریم تعریف کنیم. در این تعریف مسأله «دسترسی»‌ها اهمیت بالایی پیدا می‌کند. کار پژوهشی و تولید ایده نهایتاً با شدت و ضعف متناوب صورت می‌پذیرد. لکن این اتصال‌ها، کرسی‌ها، نمایندگی‌ها و دسترسی‌هاست که امکان اثربخشی یک ایده را ارتقا می‌دهد.

نهاد‌های مشاوره‌ای دولتی در بدو تأسیس خود یکی از چالش‌های همیشگی اندیشکده‌ها را از سر می‌گذرانند. آنها مطابق با رویه اداری و یا اساسنامه‌های خود از ابتدا برخوردار از قلمروگشایی و شرایط مناسبی می‌شوند. این نهادها بواسطه این رفع نیاز اولیه دیگر کمتر احساس به توسعه این مزیت می‌کنند و این گام اول در وادی هاضمه دیوانسالاری است.

۲-تکمیل به عادت تا خرق عادت

این مورد البته خود شاید نتیجه بوروکراتیک شدن باشد تا عامل آن. این نهاد‌های مشاوره سیاستی رفته رفته از روحیه دگرگون‌ساز خود فاصله می‌گیرند. میانگین نیازهای سازمان متبوع و سفارش دهنده، سقف عملکرد این نهادها را می‌سازد. آنها با سنتی‌ترین روش‌ها پژوهش می‌کنند و البته با سنتی‌ترین روش‌ها نیز خروجی می‌دهند. این روحیه در محتوای پژوهش‌ها نیز بازتاب دارد. توصیه‌ها کمتر افق‌گشایانه است. محتوای مشاوره‌ها دربردارنده توصیه‌های کوتاه مدت و تغییرات کلیشه‌ای است.

۳-دروازه‌بانی تنگ‌انظرانه

اما تمام مشکلات فوق بواسطه این مورد یعنی دروازه‌بانی (gate keeping) ضریب می‌گیرد. تصور کنید یک سازمان اساساً سازگاری برای مشاوره سیاسی ایجاد نکرده باشد. این وضعیت اگرچه مطلوب نیست اما لاقفل این فرصت را به شما می‌دهد که بخت خود را برای رساندن ایده‌تان به آن سازمان بیازمایید. اما اگر این سازمان یک سازگار بسته برای مشاوره سیاستی ایجاد کرده باشد، نه آن سازگار در زمینه‌ای کلیات خواهد داشت و نه شما چنین فرصتی می‌یابید؛ چرا که موضوع مشاوره سیاستی اکنون متصدی یا به عبارت مطلق، «صاحب» پیدا کرده است. نهاد‌های مشاوره‌ای دولتی پس از استقرار، عملاً بر سرشاره تبادل ایده و اطلاعات بین عرصه عمومی و نهاد متبوع خود می‌نشینند. همکاری نهاد‌های عرصه عمومی با سازمان هدف الزاماً بنا تأیید آنها و حتی پس از خلع نام و عنوان

انجام می‌شود. به عبارتی ظرفیت یک اندیشکده با نام خودش به خدمت گرفته نمی‌شود بلکه ظرفیت اندیشکده تبدیل به ظرفیت نهاد مشاوره‌ای مذکور شده و پس از آن استفاده می‌شود.

۴-تخصیص نهادی

این مورد البته جدای از مورد قبل نیست. بلکه یک مرحله شدیدتر آن را نشان می‌دهد. این نهاد‌ها پس از قرار گرفتن در موضع انحصاری تأمین نیاز سازمان هدف، دچار روحیه مغرورانه‌ای نسبت به سایر اجزای اکوسیستم مشاوره سیاستی می‌شوند.

موقعیت ممتاز و نزدیک به دولت، قدرت نهادی بالا، سطح بالای تحصیلات، سابقه طولانی تر و… نگاه پژوهشگران و مدیران این نهاد‌ها به نهادهایی مانند اندیشکده‌ها و پژوهشگران حوزه عمومی را تقلیل‌گرایانه می‌کند. نتیجتاً در عین اینکه پژوهشگران بیرونی مشتاق همکاری با این نهاد‌ها هستند، آنها تمایلی به همکاری نشان نمی‌دهند.

اینکه شرح فوق، وصف حال همه این نهاد‌ها نیست، روشن و بدیهی است. در این یادداشت خطری که نهاد‌های مطالعه شده در آستانه آن بودند، تصویر شده است. با اینهمه در سپهر سیاست‌شناسی، نهاد‌های مشاوره‌ای دولتی بیشتر از سایر رقبا و یا در نگاهی بهتر، شرکای خود می‌درخشند. مواظبت از شأنیت مشاوره‌ای و عدم تمایل به دیوانسالاری این درخشش را تضمین می‌کند.

نهاد‌های مشاوره‌ای دولتی باید تلاش بی‌انتهایی برای گسترش نفوذ خود و قلمروگشایی در اداره عمومی داشته باشند. آنها نباید به کرسی‌ها، دسترسی‌ها و مسیرهایی که در بدو تأسیس به آنها اعطا شده اکتفا کنند. لازمه اثرگذاری بیشتر و حفظ روحیه مشاوره‌ای آن است که پیوسته نقاط اصابت توصیه‌های خود را متکثر سازند. این هم از شبکه سازی‌های غیررسمی و تعاملی و هم از مسیر حقوقی و رسمی قابل تحقق است.

این نهاد‌ها باید مسیرهایی برای بهره‌مندی از توانمندی واحد‌های بیرونی دست‌وپا کنند. برای پاسخ به نیازهای جدید سازمان بالادستی خود کمتر به فریبه کردن نیروی انسانی و منابع فیزیکی خود بپردازند و با تخصیص بخشی از این جریان مالی، توانمندی‌های بیرونی را به خدمت بگیرند. آنها می‌توانند کمک‌مان بر دروازه‌ها و ورودی‌های سازمان شان نگهبانی دهند اما نه خیلی تنگ نظرانه. این وظیفه این نهاد‌های مشاوره‌ای است که رویه‌هایی برای ورود ایده‌ها از بیرون ایجاد کنند. این نهاد‌ها باید بخشی از ظرفیت خود را به صورت بستر یا پلتفرم طراحی کنند و دائماً درصد عاملیت باشند؛ این نهاد‌ها می‌توانند زمینه‌ای برای حضور همه باشند. آنها باید مسأله ارتباط با رسانه و عرصه عمومی را جدی بگیرند. سازگار درونی خود را معرفی کنند وشفاف‌تر شوند. کارمند‌ها در پارتیشن‌بندی‌های شیشه‌ای نمی‌توانند چرت بزنند! گذشته از این، همراهی رسانه و عرصه عمومی زمینه‌ذهنی مدیران برای پذیرش توصیه‌ها را آماده‌تر می‌کند. تبدیل شدن به بخشی از دیوانسالاری حجیم و ناکارآمد، آهسته آهسته رخ می‌دهد؛ مانند پختن قورباغه؛ که از آب سرد شروع می‌شود و با گرم شدن تدریجی، بدون اینکه قورباغه بفهمد، به جوش می‌رسد و می‌پزد! باید نسبت به آن هوشیار بود.